

## نقد تعریف قانونی «عسر و حرج»

### مقدمه

قاعده نفی عسر و حرج (لا حرج) در تشریح احکام اسلام، به عنوان یکی از مهمترین قواعد فقهی نزد فقها، در تمام ادوار فقه و در اکثر ابواب فقهی مدرک و مستند آرا و فتاوا\* بوده است.

پس از انقلاب اسلامی با تأثیرپذیری بیش از پیش حقوق موضوعه ایران از اصول و قواعد فقهی، قانونگذار برای نخستین بار به استناد قاعده نفی عسر و حرج، حق زوجه برای درخواست طلاق از دادگاه را شناسایی کرده است.

به تناسب این تحول، نخستین بار است که قانونگذار به ارزیابی تعریفی از «عسر و حرج» پرداخته است.

اکثر فعالان عرصه حقوق، خصوصاً وکلا با موضوع برخوردهای سلیقه‌ای برخی از

---

\* - برای مطالعه بیشتر، رک. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، حاشیه المکاسب، بیروت: ناشر دارالمصطفی لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ ه.ق.، مصطفوی، سیدمحمدکاظم، القواعد، قم: ناشر مؤسسه نشر اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ ه.ق.، موسوی بجنوردی، سیدمحمد، القواعد الفقهیه، تهران: نشر مبعاد، چاپ اول، ۱۳۷۲ ه.ش.؛ موسوی بجنوردی، سیدمیرزا حسن، القواعد الفقهیه، ج ۱، نجف: ناشر مطبعه الاداب، چاپ اول، ۱۳۶۸ ه.ق.، نراقی، احمدین محمدمهدی، عوائدالایام، قم: ناشر مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ه.ش.، مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۱، قم: انتشارات مدرسه علمیه علی بن ابیطالب، ۱۴۱۰ ه.ق. محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی ۲، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه.ش.، محقق داماد، سیدمصطفی، نکاح و انحلال آن - تحلیل فقهی حقوق خانواده - تهران: نشر چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ه.ش. مدرس اصفهانی، سیدعلی محمد، مجله کانون وکلا، شماره ۷۵، میرمحمدی، سیدابوالفضل، مجله مقالات و بررسی‌ها، شماره ۴۲.

محاكم خانواده با موارد درخواست طلاق از جانب زوجه به استناد «عسر و حرج» آشنا هستند.

به اعتقاد نویسنده دلیل عمده مشکلات ناشی از تشتت آرا در این خصوص، استناد به تعریفی از «عسر و حرج» است که می‌توانسته محمل برداشت‌های متفاوت از عسر و حرجی باشد که به لحاظ ابتلای زوجه به آن مستحق درخواست طلاق شناخته می‌شود. نقد آن تعریف وجهه تأملات و نظرات نگارنده این مقاله است.

قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی\*، مصوب ۱۳۷۹/۷/۳ مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۱/۴/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام:

«ماده واحده: یک تبصره به شرح ذیل به ماده (۱۱۳۰) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ الحاق می‌گردد:

تبصره: عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد:...

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ سوم مهرماه یکهزار و سیصد و هفتاد و نه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۱/۴/۲۹ با اصلاحاتی به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است.»

چنانچه ملاحظه می‌گردد در صدر مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در تعریف «عسر و حرج» آمده است:

«تبصره: عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد...»

شایان ذکر است، تعریف مذکور از جهات چندی محل نقد و نظر است و آنچه به عنوان مقدمه ورود به بحث می‌توان گفت اینکه، به نظر نگارنده این مکتوب این تعریف هم مجمل است و هم مبهم.

خواهیم کوشید با تجزیه و تحلیل و مذاقه در این تعریف به نقاط اجمال و ابهام آن

اشاره کرده و پیرو آن از طریق ارایه تفسیر و تحلیل متناسب با اجزا و عناصر تعریف، تعبیر مفیدی از تعریف قانونگذار ارایه کنیم.

البته ناگفته نماند ایراداتی که در این خصوص بیان می‌شود، به معنای آن نیست که تعریف محل بحث به طور کلی مخدوش است، بلکه با استفاده و استناد به مبانی و مبادی تعریف عسر و حرج، (معانی لغوی و معانی مأخوذ از تراجم و تفاسیر قرآنی و نیز مفاهیم روایی این اصطلاح) سعی خواهیم کرد، با ارایه توجیهاات و تفاسیر موجه و مدلل، اشکالات راجع به اجمال و ابهام این تعریف را مرتفع سازیم.

متذکر می‌گردد، اشکالات مذکور عمدتاً از ناحیه نگارش نادرست و عدم ترتیب منطقی عبارات و نیز عدم استعمال اصطلاحاتی است که در مقام تعریف، می‌توانسته مفهوم معهودی که مدنظر قانونگذار بوده است را ایفاد کند.

### گفتار نخست: ابهام تعریف «عسر و حرج» و تنقیح آن

نگارش نادرست و عدم ترتیب منطقی و قاعده‌مند عبارات مندرج در تعریف اصطلاح محل بحث، ابهامی را به وجود می‌آورد که تعبیر از این تعریف را با اشکال مواجه می‌سازد.

با مذاقه در عبارات تعریف ملاحظه می‌گردد که دو قسمت اصلی عبارات تعریف یعنی:

۱. به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته (باشد).

۲. «... و تحمل آن مشکل باشد» با تقدم و تأخر نسبت به یکدیگر بیان شده‌اند؛ و ممکن است با مستند قرار گرفتن ترتیب ظاهری عبارات این گونه تلقی گردد که منظور از «به وجود آوردن وضعیتی که برای زوجه همراه با مشقت باشد»، آن وضعیتی است که طبق ظاهر تعریف «تحمل آن مشکل باشد» که البته چنین استنباطی به نحوی که ذیلاً شرح خواهیم داد، خطاست.

دلیل این اشکال واضح به نظر می‌رسد، زیرا:

اولاً: اگر در مفهوم دو واژه «مشکل» و «مشقت» به عنوان دو لفظ کلیدی در دو قسمت

عبارات تعریف دقیق شویم و اگر موضوع بحث دایرمدار چیزی باشد که از یک سو تحمل «مشکل» است و از سوی دیگر با «مشقت» همراه است، ملاحظه خواهد شد مفهوم «مشقت» چیزی است که نسبت به مفهوم امری که «مشکل» تلقی می‌گردد، مفهوم عام نسبت به «مشقت» دارد. لذا می‌توان نتیجه گرفت رابطه مفهومی «مشکل» و «مشقت» عموم و خصوص مطلق است، زیرا می‌توان گفت:

«تحمل برخی مشکل‌ها همراه با مشقت است»،

«تحمل برخی مشکل‌ها همراه با مشقت نیست» و

«هر مشقتی همراه با تحمل مشکل است».

بنابراین براساس قواعد اصلی و منطقی بایستی جمله‌ای که مفهوم خاص دارد متعاقب جمله‌ای بیاید که مفهوماً عام است.

ثانیاً؛ صرف نظر از رابطه عموم و خصوص این دو قسمت از عبارات تعریف «عسر و حرج»، آنچه در مقام استدلال قابل توجه است اینکه، اصولاً در چنین تعریفی با توجه به موضوعی که تعریف می‌گردد، یعنی اصطلاح عسر و حرج، «به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه (می‌سازد)»، قید تعریف محسوب می‌شود، زیرا قانونگذار می‌خواهد این معنا را تبیین کند که،

آن «مشکلی» که برای زوجه موجب عسر و حرج تلقی می‌شود، مشکلی است که،

ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه (سازد)»،

لذا طبعاً این جمله قید تعریف منظور می‌گردد و براین اساس منطقی نخواهد بود، قید قبل از مقید آورده شود، آنهم در جایی که قرینه و شاهی نیست که حاکی از دلیل تقدم و تأخر قید و مقید باشد.

بدین توصیف اهمیت تنقیح و تصحیح عبارات این تعریف مبرهن خواهد بود، زیرا مسلم است که مقصود قانونگذار از «به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه (ساخته باشد)» آن وضعیت‌هایی نیست که صرفاً «تحمل آن برای زوجه مشکل باشد» زیرا بدیهی است که برخلاف چنین تعبیری غرض قانونگذار آن وضعیت‌هایی است که تحمل آن برای زوجه با مشقت همراه باشد.

اما در مقام توجیه چنانچه بخواهیم وجهی برای این اشکال بیابیم که به نحوی این

عدم ترتیب عبارات را موجه جلوه دهد، به نظر نویسنده توجیه موصوف منتفی است غیر از اینکه بگوییم ظاهراً اشکال مذکور که سبب وقوع ابهام در تعبیر عسر و حرج مورد نظر قانونگذار می‌گردد، به خاطر تسامح و سهل‌انگاری هنگام نگارش و یا بنا بر آنچه در این گونه موارد ادعای آن شایع است، به خاطر اشتباه در استنساخ بوده است! نگارنده معتقد است براین اساس تنقیح عبارات تعریف به نحوی که ذیلاً عنوان می‌شود جهت نیل به تعریف وافی به مقصود قانونگذار مقتضی است:

«عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که تحمل آن برای زوجه مشکل (بوده) و ادامه زندگی را برای او با مشقت همراه سازد». از جمله محسنات تنقیح عبارات تعریف به ترتیب مذکور این است که صرف نظر از مرتفع ساختن ابهام ناظر بر تعریف قانونگذار، به دلیل ترتیب خاص عبارات و نحوه نگارش منقح به طور شاخص به قید اصلی این تعریف که همانا «به وجود آمدن وضعیتی است که ادامه زندگی برای زوجه را با مشقت همراه کرده باشد» تأکید خواهد داشت.

### گفتار دوم: اجمال مفهوم «مشقت» در تعریف عسر و حرج و تبیین آن

ممکن است در بادی نظر غرض از به کار بردن لفظ «مشقت» در عبارت «وضعیتی که زندگی برای زوجه را با مشقت همراه ساخته (باشد)...» روشن به نظر آید به نحوی که مستغنی از هر نوع تبیین و تفسیر خواننده شود. اما به عقیده نویسنده حقیقت مطلب این است که مراد از استعمال لفظ مذکور به ترتیبی که ذیلاً شرح داده خواهد شد مجمل است.

دلیل مجمل دانستن لفظ «مشقت» این است که بنابه ظاهر معلوم نیست آیا منظور قرار داشتن زوجه در وضعیتی است که مافوق طاقت اوست یا کمتر از آن؟ به عبارت دیگر آیا زوجه بایستی در وضعیتی واقع گردد که ادامه آن برایش تا حد تکلیف مالا یطاق باشد تا به استناد آن او را مستحق درخواست طلاق دانسته و حکم به طلاق او داده شود؟ پس چون به استناد لفظ مشقت نمی‌توان تعیین کرد که آیا منظور قانونگذار حد تکلیف مالا یطاق است یا مادون آن، طبعاً مراد از استعمال «مشقت» اجمال دارد زیرا معلوم نیست وضعیت مورد نظر لزوماً بایستی از طاقت زوجه خارج باشد یا خیر؟

شایان ذکر است چنین برداشتی از مفهوم «مشقت» چه به لحاظ ظاهر الفاظ تعریف عسر و حرج و چه به لحاظ مراحل و مدارجی که در واقع امر می‌توان برای عسر و حرج تصور کرد، کاملاً محتمل به نظر می‌رسد.

این در حالی است که جهت رفع و دفع این توهم باید گفت:

**اولاً:** از سویی دلایلی که بطلان تکلیف مالایطاق را اثبات می‌کنند اساساً از حیثه ادله عسر و حرج به عنوان قاعده‌ای معروف و متداول بین اصحاب امامیه خارج است؛ در واقع دلایل بطلان تکلیف مالایطاق به قسمی خاص از خرجیات اختصاص دارد و این دلایل اخص از ادله نفی عسر و حرج است و تمام آنها را اثبات نمی‌کند، **ثانیاً:** اگر منظور از ادله نفی عسر و حرج (آیات و روایات)، نفی تکلیف مالایطاق بود، دیگر این قاعده نمی‌توانست یک حکم تأسیسی شرعی باشد، بلکه در این صورت ارشادی بود بر حکم عقل که خود به صورت مستقل بر قبح تکلیف مالایطاق دلالت دارد.

**ثالثاً:** مراد از قاعده نفی عسر و حرج نفی آن دسته از تکالیف که امکان انجام دارند ولی متضمن نوعی کلفت و سختی است، چیز دیگری نیست. البته لازم است تأکید گردد مقصود آن نوع از کلفت‌ها و سختی‌هاست که همواره در بستر زمان ادامه یافته باشد.

بنابراین آن قسم از تکالیف که اساساً انجام آنها مقدور نیست، عنوان تکلیف مالایطاق را دارند و بدیهی است نسبت به باطل بودن این گونه تکالیف اختلاف نظری وجود ندارد که به تبع آن محل بحث ما باشد.

می‌توان نتیجه گرفت چنانچه زوجه در وضعیتی باشد که امکان ادامه آن وضعیتی برای او در عمل ممکن نباشد، از حیثه قاعده نفی عسر و حرج و تعریف قانونگذار خارج است، و در چنین اوضاع و احوالی لازم است او را به استناد ادله‌ای که بطلان تکلیف مالایطاق را اثبات می‌کند از تحمل وضعیت غیرمقدور معاف کرد.

نتیجه این گفتار را که در آن به بررسی موضوع اجمال مفهوم مشقت پرداختیم را می‌توان چنین تقریر کرد که به دلیل اجمال «مشقت» منظور در تعریف قانونگذار بایستی لزوماً با این قید و وصف تعبیر گردد که اساساً تحمل وضعیتی که زوجه در آن واقع است

برای او مقدور و ممکن باشد، والا اگر این مشقت به نحوی تعبیر گردد که شخص به طور کلی قادر به انجام آن نباشد، از محل بحث خروج تخصصی خواهد داشت.

### گفتار سوم: بررسی نسبت مفهومی «مشکل» و «مشقت» در تعریف عسر و حرج

چنانچه گفته شد، عبارات تعریف قانونی عسر و حرج از دو قسمت اصلی ترکیب شده است:

«وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته (باشد)...»،  
و «تحمل آن مشکل باشد»، و به شرحی که در آن گفتار آمد، گفته شد که نحوه ترتیب عبارات تعریف موجب ایقاع ابهام در تعبیر و تفسیر آن خواهد شد استدلالی که در مقام این بحث عنوان شد بدین صورت بود که چون مفهوم «مشقت» نسبت به مفهوم «مشکل» به دلیل شدیدتر بودن خاص محسوب شده و لذا قید آن تلقی می‌گردد و بر این اساس پیشنهاد اصلاح و تنقیح این تعریف به صورت ذیل داده شد:

«عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آوردن وضعیتی که تحمل آن برای زوجه مشکل بوده و ادامه زندگی را برای او با مشقت همراه ساخته باشد...»

اما در این گفتار و با توجه به اهمیت وافر که آرایه تعریفی دقیق از عسر و حرج که حدود و ثغور مصداقی اجرای مقرر قانونگذار را تعیین می‌کند، شایسته و بایسته دانستیم به طرز موشکافانه‌تری نسبت بین آنچه می‌تواند، ۱. «تحمل آن مشکل باشد» و آنچه ۲. «تحملش همراه با مشقت است» را بررسی کنیم.

در این باره لازم می‌آید توضیح داده شود «عام» بودن مفهوم عبارت اول به چه صورتی تعبیر و تفسیر می‌گردد که با توجه به مفهوم، عبارت دوم عنوان یا وصف عام می‌یابد و از سوی دیگر دلیل «خاص» بودن عبارت دوم چیست؟

جهت تمهید بحث دو سؤال اساسی قابلیت طرح می‌یابند:

**سؤال اول:** آنچه «تحمل آن برای زوجه مشکل» تلقی می‌گردد از لحاظ مفهومی و

معنایی چه افراد و مصادیقی را دربر می‌گیرد؟

برای پاسخ به این پرسش ذکر چند مقدمه ضروری است:

۱. نظر به اهمیتی که استناد به تعریفی جامع و مانع از عسر و حرج، در تعیین حدود و

ثغور اجرای قاعده نفی عسر و حرج در ابواب مختلف فقهی و حقوقی به خصوص در موضوع طلاق به درخواست زوجه دارد، ارایه تعریفی وافی به مقصود ضروری به نظر می‌رسد.

۲. هرچند در متون فقهی به نحو نیمه مبسوطی در خصوص اصل قاعده لاحرج و مفاد آن بحث شده است، اما در این متون در قالب یک گزاره (قضیه منطقی با شرایط حد و رسم تعریف) تعریفی اصطلاحی از «عسر و حرج» موفور و موجود نیست.

۳. در متون موصوف نهایت تعریفی که در این مقام می‌توان جست، تعریفی است که به اصطلاح «این همانی» هستند، یعنی «عسر و حرج» را به «ضیق» و بالعکس تعریف کرده‌اند.

۴. قانونگذار به لحاظ فقدان تعریف معهود در این مقام، بنابر حجیت استناد به ظاهر الفاظ کتاب و سنت و نیز حجیت قول علمای لغت تعریفی را ارایه کرده که می‌توان آن را اجمالاً در «مشکلی که با مشقت همراه باشد»، خلاصه کرد.

۵. در تعریف مذکور هر آنچه از لحاظ مفهومی «تحمّل آن مشکل باشد» در هیچ حالت و صورتی بدون قید مربوط به «وضعیتی که ادامه زندگی برای زوجه با مشقت همراه باشد»، به عنوان تعریف کامل قابل تصور نیست، به عبارت دیگر تعریف موصوف بدون این قید در تبیین مفهوم مورد نظر قانونگذار تام و تمام نخواهد بود.

حال می‌توان گفت منظور از آنچه «تحمّل آن مشکل است» مفهومی است که افراد و مصادیق ذیل را دربرمی‌گیرد، که با مذاقه در آنها مشاهده می‌گردد که حوزه‌های بسیار نزدیکی را در تبیین مفهوم «مشکل» متضمن هستند:

تعاریف لغوی: حالت طاقت فرسا، وضع دشوار؛ تنگنا، فشار، گرفتاری، تنگدستی، بداحوالی، فقر، بدبختی تهیدستی و بی‌چیزی، باریکی، محدودیت، منع، محظور، گیر، اشکال، اندوه، دلتنگی، دلگیری، دشواری، سختی، وضعیت بحرانی، منع، تحریم، هرچیز منع شده و تحریم شده.\*

\* - برای مطالعه بیشتر، رک. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط. (بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ه.ق.)، ص ۵۶۴. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، ج ۹ (بیروت: ناشر دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه.ق.)، ص ۲۰۱، آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی براساس فرهنگ عربی -

بدیهی است تعاریفی که از لحاظ قرآنی و روایی در این خصوص که شامل سخت (کلفت)، گناه (اثم)، در تنگنا قرار گرفتن یا تنگنا (ضیق) و نیز معانی همچون ناراحتی، ملال، اعتراض و باک، می‌گردد با آنچه در تعریف لغوی از واژگان عسر و حرج گفته شد، کاملاً متشابه و متناظر بوده و بنابراین خود مفسر مفهوم آنچه «تحمل آن مشکل است» خواهد بود.

دلیل تشابه و تناسب تعاریف قرآنی و حدیثی با تعاریف لغوی نیز واضح است؛ از آنجا که تعاریف موصوف عمدتاً مبتنی بر ترجمه و تفسیر آیات\* و روایات\*\* محل بحث بوده است، در ترجمه‌ها و تفاسیر نیز از همین تعاریف لغوی در تبیین و توضیح مطلب استفاده شده است.

بنابراین به استناد نکات و دلایلی که عنوان شد، می‌توان نتیجه گرفت مقصود از آنچه «تحمل آن مشکل است» موارد و مصادیق و افراد موصوف است که می‌تواند از جهات مختلفی، حالات و صور و قالب‌هایی که امکان ابتلای زوجه به مشکل را دارد نشان داده و مفهوم آن را توصیف کند.

### سؤال دوم: دلیل شدیدتر بودن مفهوم «مشقت» چیست؟

با عنایت به افراد و مصادیق معنایی آنچه «مشکل» محسوب می‌شود می‌توان گفت: «مشقت» آن «مشکلی» است که «عادتاً قابل تحمل نباشد» و منظور از «عادت» استمرار و تداوم است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

انگلیسی هانس ور (تهران: نشر نی، چاپ دوم ۱۳۸۱) ص ۴۳۷ بندر ریگی، محمد، فرهنگ عربی - فارسی ج ۲ (تهران: انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۷۸)، صص ۱۴۰۰ و ۱۳۹۹، بندر ریگی، محمد، ترجمه المنجد، ج ۲ (تهران: انتشارات ایران، چاپ اول ۱۳۷۵)، ص ۱۱۲۰، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱ - (بی‌جا: المکتبه الاسلامیه، بی‌تا)، ص ۳۴۸، جوهری، اسماعیل بن محمد، صحاح، ج ۱ (قاهره: دارالکتب العربی، ۱۳۷۷ هـ ق)، ص ۳۰۵. بندر ریگی، محمد، فرهنگ عربی - فارسی، ج ۱ (تهران: انتشارات علمی، چاپ اول ۱۳۷۸)، ص ۷۶۱.

\* - سوره بقره، آیه ۱۸۵، سوره کهف، آیه ۷۳، سوره شرح، آیه ۵ و ۶، سوره حج، آیه ۷۸، سوره مائده، آیه ۶، سوره احزاب، آیه ۵، سوره نور، آیه ۶۱، سوره انعام، آیه ۱۲۵، سوره نساء، آیه ۶۵.

\*\* - برای مطالعه بیشتر، رک. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، (بی‌جا): نشر مکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ هـ ق، ص ۱۶، الحمرانی ابو محمد حسن، تحف العقول عن آل الرسول، قم: ناشر مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ هـ ش، ص ۴۶۰، عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ هـ ق، ص ۶۸.

اما ممکن است دریادی نظر پرسیده شود دلیل ما برای تفسیر وضعیت «مشقت» به وضعیتی که «عادتاً قابل تحمل نباشد» چیست؟ این دلیل در واقع از نص تعریفی که قانونگذار در بادی ارایه کرده قابل استنباط است؛ چنانچه در تعریف عسر و حرج می خوانیم:

«عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد...»،  
ملاحظه می گردد که شاخص ترین قید ظاهری این تعریف بحث «ادامه داشتن» و به عبارتی «تداوم» یا «عادت شدن» وضعیت موصوف است که براساس آن زوجه در عداد مصداقی تعریف مبتلایان به عسر و حرج قرار گرفته و به تبع آن مستحق درخواست طلاق می گردد.

لذا وقتی گفته می شود منظور از «مشقت» آن وضعیتی است که «عادتاً قابل تحمل نباشد»، یعنی چنانچه مشکلی از قبیل موارد و مصادیق موصوف برای زوجه حادث گردد و به تبع حدوث، تداوم نیز یافته و از ناحیه تداوم و استمرار آن تحمل وجه کم کم و به مرور زمان، تحلیل رفته تا جایی که دیگر قابل تحمل نباشد.  
به عبارت دیگر به وجود آمدن وضعیت «مشقت» برای زوجه نتیجه و حاصل این تداوم و استمرار وجود مشکل است.

نتیجه اینکه: «مشقت» نوع خاصی از «مشکل» است که تداوم و استمرار و عادت دارد و چون «مشکل» واجد این خصلت می گردد «مشقت» خوانده می شود.  
شاهدی که مقوم و موید این تفسیر و دلیل آن است، تمامی مصادیقی است که قانونگذار از باب تمثیل بیان کرده است؛ شایان ذکر است که مصادیق مقرر در قانون عیناً واجد این خصلت هستند؛ چنانچه «مشکل» زوجه از قبیل ترک زندگی توسط زوج، اعتیاد زوج، حبس زوج، ضرب و شتم زوجه از جانب زوج و بیماری های صعب العلاج زوج همگی بایستی همان گونه که قانونگذار نظر داشته دارای تداوم و استمرار شده باشند تا عنوان عسر و حرج زوجه محقق گردیده باشد.

بنابر آنچه مفصلاً بیان شد محرز گردید که مفهوم «مشقت» نسبت به «مشکل» خاص است و علت خاص بودن آن نیز شدیدتر بودن مفهوم مشقت است و تفسیر ما از

شدیدتر بودن قرار داشتن زوجه در وضعیتی است که «عادتاً قابل تحمل نباشد» و دلیل ما برای این تفسیر تصریح خود قانونگذار در تعریف عسر و حرج بوده، چنانچه مصادیق مذکور در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز بر لزوم احراز این قید یعنی استمرار و تداوم مشکلی که زوجه بدان مبتلا شده است تأکید دارد و از این رهگذر است که ضرورت اصلاح و تنفیح تبصره ذیل ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به ترتیبی که ذکر شد ملموس می‌گردد.

در پایان این مقال که به تجزیه و تحلیل تعریف «عسر و حرج» مندرج در قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مربوط می‌شد ذکر این نکته نیز شایسته به نظر می‌رسد که به اعتقاد نویسندگان در مجموع تعریفی که قانونگذار ارائه کرده است صرف‌نظر از نکات ابهام و اجمالی که دربر دارد - که ما در این میان سعی کردیم از طرق مختلف به تبیین و تفسیر و تنفیح آن پردازیم - تعریف مطلوب و مفیدی است. مطلوبیت این تعریف را از جهات چندی می‌توان برشمرد:

- نخست آنکه تعریف موصوف به روشنی چگونگی و کیفیت ابتلای زوجه به عسر و حرج را توضیح می‌دهد؛ به این ترتیب که زوجه بایستی به مشکلی در زندگی مشترک خود با زوج مبتلا شده باشد که به دلیل استمرار و تداوم، وضعیت را برای او همراه با مشقت کرده باشد.

- دوم آنکه تعریف به نحوی است که دقیقاً به مصادیق موردنظر که در قانون مندرج است قابلیت تطبیق دارد و از این رهگذر قابل اشکال نیست.

- سومین جهت مطلوبیت تعریف آن است که به دادگاه کمک می‌کند در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه می‌یابد، مصداق این تعریف کیفیت ابتلای زوجه به عسر و حرج را تبیین می‌کند.

- چهارمین جنبه مطلوبیت این تعریف آن است که مفهوم عسر و حرج محل بحث را از قبیل مشکل وصف کرده است و نه آنچه محال و یا مالایطاق است، بنابراین راه را بر روی کسانی که احتمالاً تفسیر مضیقی از این مفهوم دارند بسته است چون تلویحاً قید کرده است که عسر و حرج منظور قانونگذار به حد تکلیف مالایطاق و محال نیست.

فایده چنین تعریفی هم در آن است که برای نخستین بار «عسر و حرج» از جانب قانونگذار مورد تعریف قرار می‌گیرد، تعریفی که می‌تواند مستند مباحث فقهی و حقوقی مفیدی واقع گردد.